

آیه سوم)

«ومن الآيات: قوله تعالى بعد الآية المتقدمة: «وإن تبدوا ما في أنفسكم أو تخفوه يحاسبكم به الله»^۱

ما می گوئیم:

۱. نحوه استدلال آن است که آنچه در قلب است و حتی مخفی می شود، مورد محاسبه خدای سبحان است و محاسبه هم همان عقاب است.

۲. مرحوم حائری از این استدلال پاسخ می دهد:

«ویظهر جوابه مما تقدم، لظهور كونه مربوطاً بما مضى في الآية المتقدمة من الكفر القلبي.

ولو قطع النظر عنها فالاستدلال بها مخدوش من وجهين:

أحدهما: أن الحساب لا يدل على وجود المحرم في الأعمال النفسانية ولا يدل على عصيان قصد المعصية، إذ يكفي في صحة الحساب وجود المعاصي النفسانية في الجملة من الكفر والنفاق والرياء وعدم قصد الخلوص في العبادات وعدم القربة وغير ذلك كما لا يخفى.

ثانيهما - ومن ذلك يظهر الجواب عن الاستدلال بقوله: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» - أنه لم يثبت أن النفس عبارة عن الضمير والباطن، فكون المقصود منه يعملونه عند أنفسهم خفاءً محتمل جداً، فتأمل»^۲.

توضیح:

اولاً: آیه قبل از این آیه معلوم می کند که مراد از آنچه در قلب است کفر است و نه نیت گناه. [آیه قبل همان آیه کتمان است که در آن «فانه اثم قلبه» وارد شده است.]

ثانیاً: محاسبه شدن به معنای آن نیست که اعمال نفسانی حرام است و قصدهای نفسانی هم عصیان است، چرا که همین که برخی از این اعمال حرام باشد برای صدق کلام کافی است.

[ما می گوئیم: عبارت مرحوم حائری قابل بازگشت به دو معنی است:

الف) اینکه شارع گفته است نفسانیات را محاسبه می کنیم، به این معنی نیست که هرچه حساب شد موجب عقاب است بلکه چه بسا حساب شود و عقابی بر آن مترتب نشود.

ب) هرچه در قلب است محاسبه نمی شود بلکه آیه می گوید: «آنچه در قلب است را محاسبه می کنیم». و این با این فرض هم سازگار است که برخی از آنها را حساب کنند و برخی را نکنند. مطابق این فهم، باید عموم «ما فی

^۱. مبانی الاحکام، ج ۲، ص ۳۸

^۲. همان

انفسکم» را نفی کنیم و بگوییم آیه دال بر آن است که «آنچه در قلب است، محاسبه می‌شود» و نه «هرچه در قلب است»]

ثالثاً؛ شاید مراد از «ما فی انفسکم» اعمال نفسانی و ما فی الغیر نباشد بلکه مراد کارهایی است که کافران مخفیانه در جمع خودشان انجام می‌داده‌اند.
ما می‌گوییم:

۱. مطابق نقل مفسرین^۱ این آیه به معنای اموری است که در ضمیر آدمی می‌گذرد ولی فهم نهایی مرحوم حائری هم مورد اشاره مفسرین است.

۲. اما نکته مهم آن است که مطابق روایتی از ابن عباس، این آیه با آیه «لا یكلف الله الا وسعها» نسخ شده است چرا که خداوند دریافته است که «عقاب به سبب آنچه در دل است» تکلیف به ما لایطاق است.
۳. فخر رازی در ذیل این آیه می‌نویسد:

«وَأَعْلَمَ أَنَّ مَحَلَّ الْبَحْثِ فِي هَذِهِ الْآيَةِ أَنَّ قَوْلَهُ وَإِنْ تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَاسِبُكُمْ بِهِ اللَّهُ يَتَنَوَّلُ حَدِيثَ النَّفْسِ، وَالْخَوَاطِرِ الْفَاسِدَةِ الَّتِي تَرُدُّ عَلَى الْقَلْبِ، وَلَا يَتِمَّكُنُّ مِنْ دَفْعِهَا، فَالْمُؤَاخَذَةُ بِهَا تَجْرِي مَجْرَى تَكْلِيفٍ مَا لَا يُطَاقُ، وَالْعُلَمَاءُ أَجَابُوا عَنْهُ مِنْ وَجْهٍ:
الْوَجْهُ الْأَوَّلُ: أَنَّ الْخَوَاطِرَ الْحَاصِلَةَ فِي الْقَلْبِ عَلَى قِسْمَيْنِ، فَمِنْهَا مَا يُوطِّنُ الْإِنْسَانَ نَفْسَهُ عَلَيْهِ وَيَعِزُّمُ عَلَى إِدْخَالِهِ فِي الْوُجُودِ، وَمِنْهَا مَا لَا يَكُونُ كَذَلِكَ بَلْ تَكُونُ أُمُورًا خَاطِرَةً بِالْبَالِ مَعَ أَنَّ الْإِنْسَانَ يَكْرَهُهَا وَلَكِنَّهُ لَا يُمْكِنُهُ دَفْعُهَا عَنِ النَّفْسِ، فَالْقِسْمُ الْأَوَّلُ: يَكُونُ مُؤَاخَذًا بِهِ، وَالثَّانِي: لَا يَكُونُ مُؤَاخَذًا بِهِ، أَلَا تَرَى إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ [البقرة: ۲۲۵] وَقَالَ فِي آخِرِ هَذِهِ السُّورَةِ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ [البقرة: ۲۸۶] وَقَالَ: إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا [النور: ۱۹] هَذَا هُوَ الْجَوَابُ الْمُعْتَمَدُ.

وَالْوَجْهُ الثَّانِي: أَنَّ كُلَّ مَا كَانَ فِي الْقَلْبِ مِمَّا لَا يَدْخُلُ فِي الْعَمَلِ، فَهُوَ فِي مَحَلِّ الْعَفْوِ وَقَوْلُهُ وَإِنْ تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَاسِبُكُمْ بِهِ اللَّهُ فَالْمُرَادُ مِنْهُ أَنَّهُ يَدْخُلُ ذَلِكَ الْعَمَلُ فِي الْوُجُودِ إِمَّا ظَاهِرًا وَإِمَّا عَلَى سَبِيلِ الْخُفْيَةِ وَأَمَّا مَا وَجَدَ فِي الْقَلْبِ مِنَ الْعَزَائِمِ وَالْإِرَادَاتِ وَلَمْ يَتَّصِلْ بِالْعَمَلِ فَكُلُّ ذَلِكَ فِي مَحَلِّ الْعَفْوِ وَهَذَا الْجَوَابُ ضَعِيفٌ، لِأَنَّ أَكْثَرَ الْمُؤَاخَذَاتِ إِنَّمَا تَكُونُ بِأَفْعَالِ الْقُلُوبِ أَلَا تَرَى أَنَّ اعْتِقَادَ الْكُفْرِ وَالْبِدْعَ لَيْسَ إِلَّا مِنْ أَعْمَالِ الْقُلُوبِ: وَأَعْظَمُ أَنْوَاعِ الْعِقَابِ مُرْتَبٌ عَلَيْهِ،

۱. ن. ک: مفاتیح الغیب، ج ۷، ص ۱۰۳

وأيضاً فأفعال الجوارح إذا خلت عن أفعال القلوب لا يترتب عليها عقاب كأفعال النائم والساهي
فثبت ضعف هذا الجواب.

والوجه الثالث في الجواب: أن الله تعالى يؤاخذ بها لكن مؤاخذتها هي الغموم والهموم في
الدنيا ...

الوجه الرابع في الجواب: أنه تعالى قال: يحاسبكم به الله ولم يقل: يؤاخذكم به الله وقد ذكرنا
في معنى كونه حسيباً ومحاسباً وجوهاً كثيرة، وذكرنا أن من جملة تفاسيره كونه تعالى عالماً
بها، فرجع معنى هذه الآية إلى كونه تعالى عالماً بكل ما في الضمائر والسرائر، ...

الوجه السابع [والصحيح الخامس] في الجواب: أنه تعالى ذكر بعد هذه الآية قوله فيغفر لمن
يشاء ويعذب من يشاء فيكون الغفران نصيباً لمن كان كارهاً لورود تلك الخواطر، والعذاب
يكون نصيباً لمن يكون مصراً على تلك الخواطر مستحسناً لها.

الوجه السادس: قال بعضهم: المراد بهذه الآية كتمان الشهادة، وهو ضعيف، لأن اللفظ عام، وإن
كان واره عقيب تلك القضية لا يلزم قصره عليه.

الوجه السابع في الجواب: ما روينا عن بعض المفسرين أن هذه الآية منسوخة بقوله لا يكلف
الله نفساً إلّا وسعها [البقرة: ٢٨٦] وهذا أيضاً ضعيف^١



ما می‌گوییم:

عمده دلیل بر اینکه آیه را دال بر حرمت تجری ندانیم، آن است که بگوییم محاسبه به معنای حرمت نیست، بلکه به معنای بررسی است و لذا خدا از قصد و نیت آگاه است و آن را بررسی می‌کند ولی عقاب فقط بر برخی از اعمال نفسانیه واقع می‌شود.

آیه چهارم) «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»^۱

ما می‌گوییم:

جواب از این آیه هم روشن است؛ چرا که سوال از قلب، به معنای عقاب نیست.

آیه پنجم)

«و منها: قوله تعالى: تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا. و

تقريب الاستدلال بها ظاهر.»^۲

توضیح:

آنچه در آیه ملاک برای حیات شایسته اخروی قرار داده شده است، «عدم اراده علو و فساد» است. و روشن است که مطابق این استدلال، اراده فساد حرام است.

مرحوم حائری از این استدلال پاسخ می‌دهد:

«لكن فيه: أن الأقرب بقرينة الآيات السابقة أن يكون ذلك بلحاظ ما يترتب على الإرادة من

العمل، و ذلك لورودها في قصة قارون و أنه كان من قوم موسى و بغى و أنه كان يقول: إِنَّمَا

أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ . فلعل المقصود - و الله أعلم - تحذير النفوس المستعدة عن جعل العلوّ و

الفساد نصب أعينهم كي يترتب على ذلك أعمال كثيرة من المحرمات و المظالم؛ و الغرض

أنها - على ما تقدّم - بصدد التحذير عن تعلق الإرادة بأمر كلّ كالعلوّ و الفساد، من جهة كون

ذلك موجبا لترتب محرمات كثيرة على ذلك كما وقع لقارون.»^۳

۱. اسراء: ۳۶

۲. مبانی الاحکام، ج ۲، ص ۳۸

۳. همان

توضیح:

۱. آیات قبل در مورد قارون است و قارون می‌گفته است (عمل) که خدا این مال و ثروت را به سبب دانشی

که نزد من است به من داده است. (إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ)

۲. پس اراده فساد همراه شده است با عمل قارون که (إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ) و روشن

است که قارون بغی (تجاوز و تعدی) کرده است.

۳. پس آیه درصدد آن است که بگوید ای کسانی که آمادگی برای علو نفس دارید، مراقب باشید که این علو

نفس منجر به محرمات می‌شود.

۴. پس «اراده علو» قرین با فعل محرمات و مظالم است.

ما می‌گوییم:

۱. فرمایش مرحوم حائری، نوعی تصرف در ظهور است چرا که ایشان می‌گویند «اراده»، به معنای «عمل

همراه با اراده» است و یا اگر اراده موضوع قرار داده شده است، اراده موضوعیت ندارد، بلکه آنچه

موضوعیت دارد «ما یترتب علی الاراده» است.

۲. ولی به نظر می‌رسد می‌توان گفت که آیا در مقام حصر آخرت برای کسانی که اراده علو ندارند نیست، و

لذا واقعاً کسانی که اراده علو و فساد ندارند (و بالتبع فساد نمی‌کنند) بهشت می‌روند. ولی سخن ما در

مورد کسانی است که اراده دارند ولی فعل ندارند، و این گروه اصلاً در آیه مورد بحث نیستند. و به عبارتی

آیه مفهوم ندارد تا بگوید هر که اراده علو دارد چه می‌شود.



۱. قصص: ۷۸

۲. قصص: ۷۶